



## نگاهی به تجربه ۹ ساله حرکت پیروان راه شریعی (۴)

### "استقلال ارشاد"

## جنگ بی پایان

جنگ ایران و عراق وارد هفتمین سال خویش شده است، با بعد فاجعه آمیز این جنگ ارتجاعی نیا زبه شماری دوبره ندارد، چرا که امروز کمتر کسی است که نسبت به اهداف شوم و ضد مردمی رژیم حاکم از تداوم این جنگ توهمی داشته باشد. اگر تا دیروز این انگیزه ها در زیر پوشش دفاع ملی و دفع آنها جم دشمن دست نشانده امپریالیسم رنگ و روی مشروع می یافتند - هم اکنون حتی عتراض به امپریالیستی بودن سیاست تداوم جنگ مانع از این نمی شود که رژیم ارتجاع دست از چرخش گردونه مرگ که حیاتش را ضمانت میبخشد بردارد.

نگاهی کلی به روند جنگ در چند سال گذشته و با لایح در چند ماه اخیر ما را در برابر عوامل گوناگونی که زمینه های سیاست جدید رژیم را در جنگ تشکیل داده قرار میدهد. این عوامل را با بیدیه موازات رشد بحران درونی حاکمیت چه در چارچوب خود و چه در داخل اجتماع وپایا مترهای بین المللی به ارزیابی نشست. در بنده داخلی، رژیم پس از ۷ سال که از جنگ میگذرد تا توان از بسیج نظامی مردم و به گل نشستن کشتی اقتصادی اش پس از سقوط قیمت نفت و نیز بی نفوذی بودنش، برای آشتی دادن جناحین ذی نفع حکومت، درین بست تعیین کننده - ای، قرار گرفته، بخصوص که اینهمه با رشد آگاهی و مقابله و مت اجتماعی مردم در برابر آنان همراه گشته است. اعتراض و مقابله و مت منفی توده ها در برابر سیاست سر بازگیری جباری رژیم و اوج گیری کینه و خشم میان خانواده های قربانیان جنگ نسبت به آن از سویی و بحران روزافزون اقتصاد دجا مع در چند سال گذشته از سوی دیگر، زمینه مساعدی را برای ایجاد شکاف در درون حاکمیت بر سر بحران اقتصادی جامعه و به تبع آن جنگ، بوجود آورد. بیا وردیه شکلی که حتی در بالاتر - بقیه در صفحه ۲

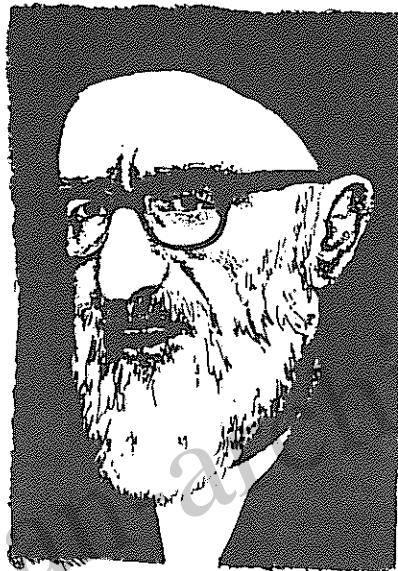
### سطح مباحث استراتژی (۸)

## تحلیلی از بافت طبقاتی جامعه ایران پس از انقلاب

بهنگام تجزیه و تحلیل "طبقاتی" حوامعی ما ننندایران همواره با دید چند ملاحظه جامعه - شناسانه را بخاطر سپرد:

۱ - تشکیل طبقات تنها در انواع حوامع صنعتی که دارای تکنیک تولیدی و توزیعی کافی اند، صورت میپذیرد و بنا بر تعریف علمی مفهوم "طبقه" - اجتماعی، فقط در جامعه صنعتی دارای الگوهای تکنیکی دقیق و وظائف اقتصادی تکامل یافته، امکان پیدایش طبقات بمفهوم کامل خود بوجود میآید. بنا بر این، در حوامع ما قبل سرمایه داری یا در حال صنعتی شدن، بیشتر با انواع "سلکها"، مراتب، اصناف، اقشار و کاستها" مواجهیم تا طبقات اجتماعی به مفهوم علمی صنعتی آن در حوامع سرمایه داری غرب. (۱)

۲ - سنت "شیوه" تولید آسیائی که در دورانهای مشخصی از تاریخ برخی کشورهای شرقی مصداق یافته و همواره با سایر اشکال تولیدی همراه و فاقد بقیه در صفحه ۱۰



## طالقانی پیام آور آزادی

طالقانی با ارائه طرح "شورا"ها عملاً "ولایت مردم" را جانشین "ولایت فقیه" و بدین وسیله اولین سنگ بناهای مخالفت با رژیم استعمار ری را پایه گذاری میکند و میکوشد تا با انتقال آن به ذهن توده ها رژیم را تحت فشار قرار دهد.

بقیه در صفحه ۴

### در این شماره:

\* رژیم ارتجاع، کارزار بیکار فقهائی ها و خط امامیها

\* گزارش از وضعیت بندهندگان (آلمان - پاکستان - ترکیه)

\* میلان جنگ هفت ساله

\* عاشورای همیشه تاریخ

## دنیا له سر مقاله

بین سطوح دولتی، زمزمه ضرورت صلح برای بقای رژیم، برخاسته است. این واقعیت را خمینی نیز در سخنان اخیر خود - البته با سعی در بی اهمیت جلوه داده آن - منعکس کرده است.

ما الان مبتلای به جنگیم یک دسته ای در همین قضیه هم دارند اشکال تراشی میکنند نه یک اشخاصی که حالا تا شیری داشته باشد، ما هستند اشخاصی که میگویند بیا نید سازش کنیم، اما ما با پیدا ز تاریخ این امور را یا دیگریم (۳ شهریور کیهان)، برای این تضادها رژیم و ادارش تا بر غم هیاهوهای تبلیغی بسیار مبنی بر تعدد صدا مپریا لیستی سیاست تداوم جنگ، مجبور به تغییر موضع شده و اینبار با نتیجه گیری عکس آن، سخن از حمله نهائی و پایان یافتن جنگ در این سال برآورد، این چرخش ظاهری که در پس حملاتی چون والفجر ۸ و کربلای ۴ (۲۱، ۲۲ پنهران است از دو بعد (در داخل) میتواند در کوتاه مدت رژیم را از منجلابی که در آن گرفتار است رها نشی بخشد، از یک سو در برابر جامعه و مخالفین مدعی شود که خواهان پایان جنگ است و با رعمده پیروزی نهائی و نسه چندان دور، کوتاه مدت بودن جنگ را نتیجه گیری دواز سوی دیگر هر گونه زمزمه مخالفت را در درون رژیم و نیز حواشی آن، سرکوب کند. چنانچه دیدیم که خمینی به صحنه آمد و تهدید بشکستن قلمها پی کرد که به جز جنگ به چیز دیگری مشغول نشد، و ما در صحنه سیاست خارجی خمینی که در حال حاضر تنها گرداننده صحنه جنگ است، بسیار بن بست دیگری روبروست، این بن بست به مسئله جانشینی حکومت دست نشانداده خود به جای صدام بر میگردد، رژیم ضد خلقی که در چند سال گذشته با هر گونه مذاکره ای را برای صلح بسته و همراهی مشروط به سرنگونی صدام و حاکم کردن جمهوری اسلامی دیگری کرده است، امروز در راه تحقق آن با موانع جدی ای روبروست، رژیم خود را با رقیب دیگری در صحنه سیاست آینده عراق مواجه میبیند، سوریه ولیبی که تنها متحد مشروط خمینی در این جنگ

محسوب میشوند، بدفعات و به شکل مستقیم و غیر مستقیم - بیهوی فهماننده اند. که فقط تا زمان سرنگونی: صدا مویسکا محازات آن با او همراه هستند و از آن پس مسیر دیگری را پیش خواهند گرفت. حتی حافظ اسد در مصاحبه ای با روزنامه "لیبراسیون" به تاریخ ۲۸ ردیبهشت اعلام کرده بود که: "در یک صورت ممکن است ایران از تصمیم خود منصرف شده و آن زمانی است که عراق در سوریه ادغام شود." بدین ترتیب حافظ اسد میکوشد غیر مستقیم ایران را از اهداف خویش در مورد انضمام عراق به "سوریه بزرگ" آگاه سازد، از این رو رژیم حداقل در شرایط کنونی رؤیای جمهوری اسلامی دیگری را از سرانده است، این مسئله بخصوص به این دلیل است که برغم تصور باطل خویش در آغاز، اپوزیسیون به اصطلاح اسلامی مجلس اعلی، به تنهایی قادر به سرنگونی رژیم عراق نمیشد. از این رو دایره توجهاتش را متوجه گروههای مسلح و با لایحه کردهای عراقی نموده است. رژیم ارتجاع که از یک سو نمیتواند از اصل سرنگونی رژیم صدام به عنوان عمده ترین شرط صلح بگذرد، امروز توافق خود را با تعویض شخص صدام از هر طریق حتی از طریق کودتای آمریکایی نیز، اعلام کرده است، رفسنجانی به همین نکته در نماز جمعه ۸ شهریور اشاره مینماید:

"گروه بعث در عراق توسط یک کودتا ساقط شود و صدام از صحنه سیاسی عراق حذف شود یکی از مهمترین خواسته های جمهوری اسلامی تا مین شده است. وی در مصاحبه ای یکی از روزنامه های عربی در برابر این سوال که اگر حاکمیت غیر بعثی عراق آمریکا باشد در آن صورت نظرا بر این چیست؟ گفت: "ما مسئول نیستیم که اگر یک حکومت دیگری بیاید، با او بجنگیم. آن حکومت باید حقوق ما را بدهد، جنگ ما با حزب بعث است، اگر حزب بعث کنار برود، خیلی از مسائل ما حل میشود."

(۸ شهریور) بدین ترتیب ارتجاع که از تحمیل آلترنا تيو خود عاجز است، حتی دولت آمریکا بی را میپذیرد، از این رو برخلاف های وهوی تبلیغی موسوی که: "این جنگ جنبه محدود ملی ندارد و هما طور که ما ما مت با رها تا کید کرده اند، تماما می اسلام در برابر تمام می گرفتار است. " (۴ شهریور) مسئله رژیم عمدتا "جا به جایی مهره است و همه توان خویش را به کار گرفته تا از طریق تهدید کشورهای خلیج و ایجا دتشنج در منطقه، دول غربی را متقاعد کند که بجای رژیم صدام تن دهند. رفسنجانی در این مورد میگوید: "اصولا پیروزی ما در جنگ باعث میشود که دیگر هیچ کس جرأت تجاوز به ایران را به خود راه ندهد." (۸ شهریور - کیهان)

اگر تا دیروز ادامه جنگ برای رژیم ضمانت بقایی بود، امروز تنها تغییر صدام به هر قیمتی است که میتواند اندک مینت رژیم را از سقوط حتمی نجات بخشد، این است که سردمداران وعده میدهند: نظر ما این است که نشاء الله در جنگ پیروز شویم، هم خسارات را جبران کنیم و هم وارد یک مسابقه تسلیحاتی شویم. " "ما طرفدار گسترش جنگ نیستیم و میخواهیم با دولت های منطقه برای ارائه زندگی کنیم." (ظ منه) (شهریور)

اما برغم وعده و وعیدهای بسیار و تلاشهای فراوان برای جلب اعتماد دول غربی و غربی، سردمداران جمهوری جنایت نتوانسته اند در این امر موفقیت چندانی بدست آورند، چرا که رژیم در طرح اهداف خویش تناقضات بسیاری را حمل میکنند و از اعمال سیاست واحدی به جا مع و نظار بین المللی ناتوانست، در کنار همین دا دوقالهیای تبلیغاتی مبنی بر تمامیلایران به برقراری روابط دوستانه با دول عربی است که نخست وزیر خط نشان میکشودم خروسی را نشان میدهد. این جنگ به نیابت از سوی همه مسلمانان برای صیانت از اسلام و خیزش تازه مسلمانان جهان اسلام است." (۴ شهریور - کیهان)

## ★ بیلان جنگ ۷ ساله ★

روزنا مه کیهان مورخ ۳ شهریور به مناسبت هفتمین سال جنگ به بررسی بیلانی از خسارات اقتصادی جنگ پرداخته است. این گزارش که گوشه‌ای از ابعاد فاجعه آمیز سیاست تداوم جنگ رژیم ضد خلقی و ارتجاعی حاکم را بر ملا کرده به تاکید خود را بین روزنامه "به هیچ وجه شامل خسارات وارده بر نیروهای مسلح و نیز خسارات وارده بر نیروی انسانی جمهوری اسلامی ایران نیست". گزارش کیهان بدین قرار است:

★ خسارات اقتصادی ناشی از جنگ تحمیلی تا پایان شهریور ۶۴ بالغ بر ۲۴۷۳ میلیارد تومان برآورد شد.

★ بخش نفتی با رقمی بیش از ۱۲۸۵ میلیارد تومان، بیشترین خسارات را متحمل شده است.

★ کل خسارات اقتصادی وارده بر ایران در اثر جنگ تحمیلی بالغ بر ۳۰۹ میلیارد دلار برآورد گردید.

## تعطیل کارخانجات صنعتی رژیم

دولت ناتوان حاکم که امروزه موضوع مشترک حملات رقبای داخلی است، هر روز در ابعاد گوناگونی مورد نقد و بررسی طیف مخالف خود فحاشی‌ها، قرار میگیرد.

روزنامه جمهوری اسلامی که امروزه جزء متحدین سیاست اقتصادی رسالتی‌ها میباشند در شماره ۲۷ شهریور خود با انتقاد به وزیر صنایع سنگین سیاست عمومی دولت را در بخش صنعتی افشا میکنند.

سرفصلهای این برنامہ را میتوان در چند محور خلاصه کرد:

۱- اخراج کارگران به دلیل کمبود بودجه و بمنظور جلوگیری از انسجام یافتن آنان.

۲- به تعطیل کشاندن کارخانجات بزرگ و متوقف ماندن تولیدات.

۳- وابستگی تولیدات داخلی به نفت و رشد بی‌برنامہ تجارت به جای آن. روزنامه جمهوری اسلامی مینویسد:

...ایشان (نبوی) تغییر ساختار را با تعطیل صنایع وابسته و مونتاژ یعنی درصدا لای ز صنایع کشور مترادف دانسته اند و در واقع میتوان گفت که وزارت صنایع سنگین در این حرکت نوین آسانترین مسیر یعنی تعطیل نمودن واحدهای پوشش و اخراج محترمانه کارگران و کارمندان این واحد را برگزیده است. ■

## گزارشی از وضعیت پناهندگان

بحران سیاسی و اقتصادی رژیم ارتجاعی حاکم، گسترش جوع و اختناق و سرکوب، تصویب قانون سرپنازگیری اجباری و کمبود شدید مواد غذایی و ...، منجر به افزایش چشمگیر پدیده مهاجرت و پناهندگی در سه ماه اخیر گردیده که تا کنون در تاریخ دهه‌های اخیر ایران بی‌سابقه بوده است. پناهندگان کشورهای اروپائی، بالخصوص آلمان غربی وارد شده‌اند، بطور قانونی از کشورهای پناهنده و بدنبال سرپناهی به ترکیه آمده‌اند. زانجا با راهنمایی افراد دست‌اندرکار، ویزای ترانزیت آلمان شرقی را گرفته و راهی آلمان غربی شده‌اند و از دولت آلمان تقاضای پناهندگی مینمایند. به تناسب افزایش تعداد پناهندگان ایرانی (وملتهای دیگر) در چند ماه اخیر دولت آلمان با برنامہ ریزی از قبل تعیین شده، جنگ تبلیغاتی گسترده و وسیعی را بر علیه پناهندگان سیاسی بویژه پناهندگان ایرانی، آغاز نموده است.

احزاب دست راستی حاکم در این کشور امپریالیست که بعزت شرایط جغرافیائی (همسایگی با آلمان شرقی) خاص خود قادر به کنترل مرزهای ورود پناهندگان نمیشد، کوشش میکنند بتوسط رادیو و تلویزیون و مطبوعات دست راستی جوع خارجی را دامن زده و مردم را در مقابل پناهندهگان سیاسی قرار دهد، سیاست نصب چادر در مراکز عمومی و محلات کارگری و استادیومهای ورزشی و دادن آمار بی اساس از تعداد پناهندگان، سپردن اردوگاههای پناهندگی بدست بخش خصوصی و نهادن حقوق قانونی پناهندگان، حمایت از گروههای فاشیستی و آزادگذاشتن آنان در حمله به خارجیان که منجر به آتش زدن چادرهای پناهندگان ایرانی در یکی از محلات برلن غربی گردید، نمونه کوچکی از این سیاست امپریالیستی است.

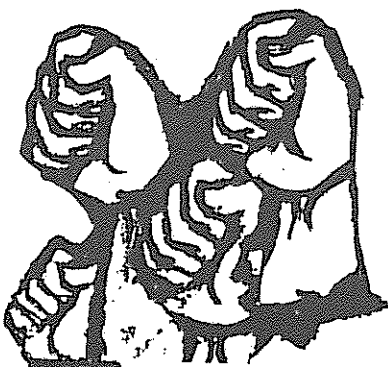
دولت دست راستی حاکم با طرح و تصویب قوانین

محدودیت برای ورود پناهندگان از قبیل مذاکره با دولت آلمان شرقی، برای جلوگیری از ورود پناهندگان، رد تقاضای پناهندگی - گئی، ندادن پاسپورت (بلا تکلیف گذاردن) نگهداری در اردوهای غیر قابل زیست با شرایط غیر بهداشتی، دادن کار اجباری و حتی deport به ترکیه ... بدنبال لغو پاس قانون پناهندگی در آلمان غربی میباشد.

احزاب دست راستی حاکم با مسئله روز نمودن و دامن زدن به جوع خارجی، سعی در انحراف افکار مردم از مسائل اساسی جامعه، و سرپوش گذاشتن بر بحرانهای درونی نظام سرمایه‌داری، و مسئله نصب رآکتورهای اتمی و پایگاه نظامی امپریالیسم دارند. طبق آخرین نظرخواهی توسط "حزب سبزها" ۵۳٪ مردم مخالف حضور نظامی امپریالیسم و نصب رآکتورهای اتمی بوده و خواستار برچیده شدن این پایگاهها هستند، که با نظایرات وسیع و گسترده در منطقه جنوب (بمحل حضور نظامی آمریکا) آنرا به نمایش میگذارند.

دولت آلمان غربی علیرغم آگاهی کامل از وضعیت سیاسی ایران، همچنان میکوشد که در انظار عمومی پناهندگان ایرانی را غیر سیاسی (اقتصادی) قلمداد نماید و این در حالیکه رژیم خمینی در سطح بین المللی بعنوان یک رژیم جنگ افروز و ناقض حقوق بشر شناخته شده است.

وظیفه کلیه نیروهای سیاسی و محامع حقوقی و کانونهای پناهندگی دانشجوییست که متحدان علیه تضییقات اعمال شده از سوی دول امپریالیستی بر پناهندگان سیاسی، را افشاء نموده و به یاری هموطنان آواره خویش بشتابند.



در هنگامه ای که ارتجاع مذهبی میراث خوار پیرشکوهترین نهضت آزادببخش نیم قرن اخیر شده است و سوار بر اریکه قدرت و پنهان در لباس مکتبه و حیثیه نهترین شکلی ساختمان نوپای تفکرنویین اسلامی را که به یمن مبارزات وجها دعیق و پیرغنا ی آموزگاران رنسانس اسلامی در صدساله اخیر جان دوباره ای گرفته و پیاپی آ و ر حرفی جدید، نگاه تازه به انسان، جامعه و تاریخ گذشته

و به صحنه کشاندن وجوه این جریان با استفاده از یایگاه وسیع مردمی خویش . طالقانی در دو زمینه است که شعاریا زگشت به قرآن را سر لوح حرکتش قرار میدهد، از یگ سو وضعیت عام فرهنگ اسلامی، از سوی دیگر وضعیت مردم . خود میگوید:

"هنوز اسلام میان خرافات و وهام و کج رویها و نظایات باطل و تحت تاثیر افکار فلاسفه و ملتها بیگانه

نشان داده برسد" (۲) از این رووی میکوشید تا بهارائسه معیارها بپردازد. برای این کار به قرآن بازمیگردد. ذهن و اندیشه خود را از فقه و بیحشهای کلامی و به قول خودوی "سرا - ثیلیات" شسته و یک سربه سراغ قرآن میروود. او با بینش پویا و روشن اجتماعی اش که حاصل مبارزه عینی و برخورد هسای مستقیم با انحرافات و واقعیات جامعه است با متد استقرایی به

## طالقانی

## پیام آور آزادی

است، به آنها جم گرفته، شناساندن اهداف افکار و شیوه های عقیدتی مبارزاتی آموزگاران که حیات خویش را بر سر این تجدید بنی گذاشته اند، عمده ترین وظیفه پیروان این راه است. طالقانی در این میان نقش ویژه ای را به عهده داشته است. اهمیت نقش وی از یک سوبه یایگه فرهنگی که وی از آن برخاسته است بر میگردد و از سوی دیگر به زمانه فکری - سیاسی که او در آن قرار داشته است. مبارزه او را با یسدردو جنبه ارزیابی کرد و که پرورده، نظام فرهنگی حاکم بر حوزه بود محصور آن نماید. اگرچه اسلام فقا هتیرا تا بالاترین مدارجش شناخته و تحصیل کرده بود، گرفتارش نشد. هوشیاری اجتماعی و باشم دقیق مبارزاتی دشمنان را در همه جنبه ها تشخیص میداد، صف بندیها را میشناخت متن مردم، نقاط قوت و ضعفشان را ارزیابی میکرد و در چنیین کارزاری، عقب ماندگی روحانیت را، چه در بعد اعتقادی و چه سیاسی و در نتیجه عدم رشد ذهنی توده رابه عنوان دومانع اصلی تشخیص میداد و در پس این تشخیص بود که درگامهای بعدی، حساب خویش را از روحانیت بعنوان یک نظام و فرهنگ مشخص جدا میکرد. او آگاهانه، راه حل این ضعف عمده جنبش را دوعامل تشخیص میداد:

(۱) ایجاد تغییر و تحول در بینش فرهنگ مذهبی، از طریق "بازگشت به قرآن"، بعنوان سرچشمه اصیل و پاک و منبع زاینده آگاهی و اراده (۲) انتقال این شناخت نویینو نهضت فکری جدید به ذهن و وجدان مردم از طریق عینی کردن

در خلال تاریخ بوجود آمده اند واقع شده و هنوز آن طوری که با ید و شاید برای اکثر مسلمانان، خصوصا جوانان ما تبیین نشده است. ... این تاریخنگاریها بیگانه از سرائیلیات و دیگر مسائل کلامی و فلسفی و حتی در بعضی موارد بر خی از مسائل فقهی در تفاسیر و تحقیق قرآن پیچیده شده، از تبیین برود و از میان آنها، نفس قرآن با صراحت تمام و آیات قرآن و سنن پیغمبر و روش ائمه معومین ما باید نشان داده شود" (۱)

او که ازل حوزه، یعنی کانون و نماینده اصلی فرهنگ حاکم و بینش مذهبی برآمده بود، بهتر و بیش از هر کسی در حیطه و آلودگی سرچشمه های اصیل فکری مکتب را میشناخت و دلایل انحرافات جنبشهای ملی مذهبی دیگر و نیز جدا شدن روان فزون قشرو سیم نیروهای جوان و روشنفکران نیز در همین عقب ماندگی جستجو میکرد. خود وی در مقدمه "حکومت از نظر اسلام" میگوید:

آن از این جهت است که نظام اجتماعی اسلام واضح و روشن بیان نشده تا مسلمانان گسه امروز در معرض مواجسلکها و مراهای اجتماعی و رنگهای نوبه نوی حکومتها قرار گرفته اند میزانی داشته باشند و وظیفه خود را از نظر دینی بدانند و با آن بسنجند که هر مسلک و نظامی چه اندازه با مبانی و اصول دینشان نزدیک یا دور است. تا شاید گم گم و قدم به قدم با سیرا جماع، به آن مقصد و هدف نهائی که دین و قرآن

گشت و غور در قرآن میبرد از دودر این راه میکوشید تا هماهنگ و هم سوبه مفاهم جدید اجتماعی و منطبق با مکاتب و مفاهم علمی سیمای روشنی از فرهنگ انقلابی قرآن ارائه دهد. طالقانی در بازگشت به قرآن، بعنوان راهنمای عمل، چه در شیوه ارائه مفاهم و پیامهای اصیل قرآنی (متد) و چه در تبیینی که از رسالت آیات و کارکرد آن ارائه میدهد (تبیین) بطور زیربنایی با فرهنگ ارتجاعی حوزه به مرز بندی میپردازد. مضامین نوین و برداشتهای دینا میکی که در تفسیر و نهفته است، بدور از هرگونه مجردا فسی و هیولای سطقس پسرردازی موجب میشود که قشرو سیمعی از جوانان را که از فقر فکری و تزلزلات اعتقادی و نیز سرگردانی در عرصه مبارزات اجتماعی رنج میبردند، سمت جدیدی دهد و نقطه اتکایی برای آنان گردد طالقانی، مخاطبین خویش را در میان روحانیت نمیجوید. اشتباه "عبده" را تکرار نمیکند. اساسا "چشم امید را از آنها برگرفته است. یک سربه سراغ مردم میروود و نیروهای اصلی را در میان نشان مییابد. از این رو است که داد و قال آنها نیز که توفیران را با مادیات و دنیا ثیات در آمیخته ای و ارزش قرآن از این مفاهم اجل است و ... راجعی نمیگذارد و هیچگونه عکس العملی نشان نمیدهد. در ارزیابی که از نهضت های گذشته میکند بد رستی به این نتیجه میرسد که اساسا برای اینکه هر نهضتی موفق شود و تداوم و ضمانت بقاء پیدا

کند، فقط کافیسیت که بداند چه چیز میخواهد؟ چه چیز را جانشین خواهد کرد؟ برای اثبات این نظریه، انقلاب مشروطه را مثال میزند:

در آغاز مشروطه قیام علماء و مردم مسلمان تنها برای تجدید استیلا و استبداد بوده، به این جهت طرف الثبات برای عموم مبهم بود، آرزوی که مردم در زیر پای شاهزادگان و درباریان در طرف کشور پامال بودند و مالک هیچ چیز خود نبودند و عین الدوله شاه ناتوان و بی راهی را در ایالات خود خواهی و هوسبازی خود کرده بود، علماء بزرگ ناله های مردم را ز دور و نزدیک شنیدند، در تهران و تبریز و دیگر جاها به ناله مردم جواب گفتند، ولی از عموم پیرسیدند چه میخواهند، جواب روشن و یکسانی نمیدادند، گاهی میگفتند باید قوا نین وضع شود و حدود تعیین نمایند، گاهی عدالت خانه، یعنی محل مراجعت و دادرسی عمومی میطلبیدند.... ولی حقیقت مطلب این است که عموماً "درست معنای مشروطیت و چگونگی انطباق آنرا در نظر نگرفته بودند"، عده ای فتوا دادند، جمعی به جهاد برخاستند دسته ای هم به مخالفت گوشتند به این جهت هنوز بیشتر طرفداران درست نمیدادند، جهت الثبات از نظر دین چه میخواهند، بی غرض هم سخن روشنی ندادند، در نتیجه عموم مردم مردد و گیجند و حکومت مشروطه در ایران و دیگر کشورهای اسلامی به این صورت در آمده که مینگرید" (۳)

طالبانی با طرح شعار بازگشت به قرآن، در تلاش ارائه بینا تی است که بتوانند توده مردم را در شناخت حق از باطل در حرکت های فکری - سیاسی خویش کمکی باشد، بدنبال ارائه چشم اندازی است برای توده ها تا در نفی نظام موجود، بتوانند وضع مطلوبی را جانشین شود.

بی شک کاری را که طالبانی آغاز کرد، نمیتوان مجرد و منتزع از حرکت های اعتقادی فکری قبل و پس از خویش بررسی کرد چه ارزیابی مجموع شیوه ها و عملکردهای وی در صورتی که به تنهایی و منتزع از دیگر جریان های فکری باشد، نقاط ضعف و قوت ویژه خویش را داراست. او اگرچه با طرح بازگشت به قرآن و با تکیه بر ضرورت تصفیه منابع فرهنگی اسلام، انگشت

بر روی درد اصلی گذاشته اما جوفعال سیاسی حاکم و ضرورت های اجتماعی ای که او را بعنوان یک رهبر مذهبی در صحنه جا معه متعهد مینمود و نیز تسلسل حوادث حاد سیاسی، مانع از آن شد که بتواند بطور سیستماتیک و کامل به طرح نوین یک نظام و سیستم جامع آید ثلوی یک پیردا زد، و به درستی تشخیص داده بود که اسلام نیاز به یک اجتهاد انقلابی دارد، تا بتواند در میان دعوتها گوناگون فکری به راه مفاهم و ارزشهای نوینی دست زند، اما در هنگامه ای که به عرصه گذاشته بود که اسلام چه در کارزار است ثلویها و مکاتب مترقی و علمی و چه در کارزار اجتماعی و در حالت تدافعی قرار داشت و در میان نه غایب بود.

و اما عمده ترین ویژگیهای خطی طالبانی در عرصه حرکت های اجتماعی کدامند؟

۱- آگاهی، تنها ضمانت تداوم انقلاب:

"مردمی که میزان ندانند، اصول ندانند، نمیتوانند قیام کنند" (۴) یکی از اصلی ترین ویژگی های این حرکت سیاسی طالبانی را تشخیص میدهد، با وریه اصل "خود آگاهی" بخشی به توده ها و انتقال میزان و معیار به آنان میباشد، و برای این اصل اثبات شده که "پیروزی قبل از خود آگاهی خود آغاز جاعه است" سخنان با وریه برای اثبات آن کلیه قیام های منطقه ای و سراسری دهه های اخیر و دلایل

و جزوات گوناگون آید ثلوی یک دست میزند، از هر فرصتی برای بحث و گفتگو استفاده میکنند. از زیله های مسجد سپهسالار تا مسجد هدا بیت میکوشد تا به آتش اندیشیدن و تفکر در آن زنند. در این راه از اعتبارات اجتماعی و فرهنگی ای که در بدخمسوس از مقام روحانی خویش استفاده میکنند، تا افکار را نسبت به تضادها و معضلات اجتماعی طبقاتی جا معه آگاه کنند. بر خلاف همکیشان خویش که لباس و طبقه خود را مستمسکی برای جهل بیشتر و استحکام فکری روز افزون بکار میبرند و سعی در خاموش کردن اعتراضات و طغیان های توده ای میگردند و از این اعتبار در جهت آگاهی بخشی و تبدیل انرژی منفعل توده ها به تنها حم بالقوه استفاده میکنند و از این رو است که همیشه پیوا خلاق و پیشروست:

"هر چه اندیشه قویتر، قیام و حرکت بیشتر و شدیدتر خواهد بود." بر همین مبنا است که وی به تقویت مبانی فرهنگی - فکری دست میزند و این اصل را در سر لوح حرکت خویش قرار میدهد.

۲- انقلاب کار توده ها است:

طالبانی در تفسیری کسه از آیه ۲۵، سوره حدید میکنند (۶)، دیدگاه اساسی خویش را در مورد انقلاب و نقش توده ها و نیز رسالت روشنفکران که همان پیامبران عصر خویشند، به روشنی بیان میکنند. نقش روشنفکران پیامبر چیست؟ شناخت و دست یافتن بر

از ابراهیم خلیل تا خاتم الانبیاء، نخستین کارشان این بود که بتنها را از ذهن ها بزدایند، وقتی که بتنها از ذهنها و اندیشه ها زده شد و توحید خالص جای آنرا گرفت، بتنها بیرونی و مظهرها، چه ماه و چه آفتاب، چه شاه باشد، چه قهرمانها، همه از میان خواهند رفت.

"بینه"، میزان، محک حقیق و باطل که از طریق شناخت و آگاهی از جا معه، شرایط فرهنگی مردم و... بدست می آید و سپس معرفی این میزان و ملاکها به توده ها. اگر این معیارها شناخته شد، اگر روشنفکر هر عصری بتواند این ملاکها را بشناسد و منتقل کند، خود توده ها برخواهند خاست. هیچگونه نیازی به تحمیل انقلاب و حرکت به توده ها نخواهد بود. طالبانی در کتاب "تبیین"

انحرافشان را به شهادت میگیرد این مطلب را اینچنین بیان میکند:

"ملتها بی که هدفهای برتری ندانند، مدتی حالت قیام دارند بعد حالت قیود و کمیدن ورگود و توقف" (۵)

بر این اساس تمام می کوشش و هم خود را بر روی آگاهی بخشی به توده ها متمرکز میکنند. کانون های متفاوت فکری - فرهنگی به راه می اندازد، به بخش مقالات





نقطه اتکالی عمده طالقانی در مبارزات سیاسی اش مسئله "آزادی" است، وی مفهوم آزادی را محدود به عرصه "اجتماعات" نمی‌کند، بلکه آنرا به ضمیر و فطرت انسانها نیز میکشاند و تحقق بیرونی آنرا منوط به تحقق وجودی افراد میدانند:

"زایا برایم خلیل تا خاتم الانبیاء، نخستین کارشان این بود که بتنها را از ذهنها بزدایند و وقتی که بتنها از ذهنها و اندیشه‌ها زدوده شد و تو حیدخالص جاسی آنرا گرفت، بتنها بیرونمی‌آید و مظهرها، چه ما و چه آفتاب، چه شاه با شد و چه قهرمانها، همه از میان خواهد رفت، اگر رفتی بتنها ی فکری و ذهنی را شکستیدی بتنهائی که سالها به معجزات او اندیشه و وظایف او، دریا فتا و لافها زدند و گزافه‌ها گفتند و دنیا را پیرسو صدا کردند." (۹)

طالقانی آزادی را نه تنها یک ضرورت اجتماعی - سیاسی برای رشد استعدادها و خلاقیتها ی فکری مردم، بلکه آنرا یک خصیصه فطری، و وجودی، برای بشر تلقی میکند و آزادی روست که محرک عمده همه انقلابات را تحقق آزادی می‌داند:

"صل آزادی است و مکتبها بی‌هم که در دنیا پیش آمده، انقلابها پیش از مسئله قسط دو مسئله توزیع ثروت مسئله آزادی بود، آزادی به ضمیمه قسط، یعنی توزیع عادلانه." (۱۰) ما برغم تکیه غالبی که وی بر مبحث آزادی بمشابه عمده‌ترین خواست و انگیزه بشری دارد، آنرا منتزعه و مجرد بررسی نمی‌کند، بلکه یک روی دیگر آزادی، در نظر او همان تحقق قسط است آزادی، در نظر او همان تحقق قسط است.

ندارد، یا قعودا رند و توستوری خور و سوا ری بده هستند" (۱۱) بسا این جهتگیری طالقانی به مبارزه با دوگرایان انحرافی و دو تجربه منفی در تاریخ می‌رود. یکی تجربه انقلاب کبیر فرانسوا که با تکیه بر دموکراسی و آزادی، میداند برای ترک تازی سرمایه‌داری و نظام تولید مصرف بورژوازی و طبقاتی بازمی‌گذارد، بی‌آنکه هیچگاه چشم انداز اجتماع برای مبارزه با آن مدنظر باشد و دیدیم که چندی نگذشت که اقتصاد چیره بر آزادی شد و در کشورها سرمایه‌داری که به صورت آزادی و دموکراسی، قدرت بدست سرمایه دارها، سرمایه پرستها افتاد. (۱۲)

و دیگری تجربه انقلاب اکتبر، که اصل قرارداد آن مسئله برابری طبقاتی، محور کردن یکسری مفاهیم اقتصادی از قبیل رفاه اجتماعی، برابری حقوقی و...، آزادی را در درجه دوم تلقی کرده و آزادیها ی فردی توسط قدرت حزب سلب شد و اقتصاد را فوق آزادی قرار داد. (۱۳)

پیش طالقانی همواره نوس و خلاق است، او به سراغ تجربه می‌رود، از کنشها و واکنشهای اجتماعی، از درگیریها و کشمکشهای اعتقادی و فکری، از صف بندیهای طبقاتی درس می‌آموزد و در مبارزه خویش بکار می‌بندد، این است که از او به پیشنی و در نتیجه عمل فرسنگها از فرهنگ حوزه، از ویژه گیهای روحانیت صفوی، از ذهنیت گرائیهای ارسطویی، از وابستگی - های طبقاتی خاص این قشر از او همه‌ها بی که از زهر نهضت و حرکت نوین دارند صله گرفته است. مسلح به ایمان و شناخت به سراغ مگاتبه سراغ انقلابات

بعنوان یک سیستم سیاسی - فرهنگی مرز بندی دارد. با تکیه بر شورا در برابر ولایت فقیه قرار می‌گیرد، با تکیه بر آزادی و آگاهی در برابر استبداد (دینی یا غیر دینی) رویا روی میشود. با دفاع از تحقق قسط و تکیه بر توده‌ها به صف گشایی و مقابل "حافظان سرمایه" می‌پردازد و اینچنین پدر معنوی، راهبر اجتماع عالم انقلابی توده‌های قائم و پیشگام انقلابی موحدمیگردد. ■

**پا و رقیها**

- ۱- تبیین رسالت برای قیام به قسط، شرط طالقانی، صفحه ۴۸
- ۲- مقدمه ای بر حکومت در نظر اسلام، شرط طالقانی (به نقل از طالقانی و تاریخ اشراف آسیایی)
- ۳- مقدمه ای بر حکومت از نظر اسلام.
- ۴- تبیین رسالت برای قیام به قسط، صفحه ۴۸
- ۵- جزوات مالکیت در نظر اسلام، مجموعه سخنرانیهای را دیوبندی که جنبه آموزشی داشتند و غالباً پس از شهریور ۱۳۰۲ انجام شد.
- ۶- "طالقانی و تاریخ اشراف آسیایی".
- ۷- همان کتاب.
- ۸- همان کتاب.
- ۹- همان کتاب.
- ۱۰- همان کتاب.
- ۱۱- همان کتاب.
- ۱۲- همان کتاب.
- ۱۳- همان کتاب.

**جمهوری گشتار**

رژیم ضد خلقی حاکم پس از سال جنایت و سرکوب نیروهای مبارز و توده‌های آگاه به پا خاسته معترض، امروز بیش از هر وقت دیگر نیا زمندان ختنان و نابودی کوچکترین زمزمه اعتراض است. جنایتی کنونی رژیم اگر چه هر یک در پس شعارهای بسیاری پنهان شده اند، اما در گشتن و جنایت، به پایا یه‌های مشترکی رسیده‌اند.

صانعی، عضو شورای نگهبان در نماز جمعه (۱ شهریور) با وقاحت تمام ابلاغ کرد که: "تقاضای دیگر ما از مسئولین قضایی و انتظامی و اطلاعاتی این است که مجرمینی را که بنا است اعدام شوند در محل وقوع جنایت جلوی چشم مردم قصاب کنند." ■

آیا باور نمی‌کنید که رزش پیدا کرده ایم و سرنوشت بدست خود ما است؟ مردم واقعاً با احساس بیایند، مردم باید بتوانند نندرا هی برای زندگی خود پیدا کنند... این مردم هستند که میبایست حاکم باشند و لا غیر.

آزادی و قسط دویالی است که برای تکامل جوامع بشری به سوی رهایی و برابری، باید همسو در کنار یکدیگر قرار گیرند. تحقق یکی بدون دیگری امکان پذیر نیست:

"وقتی که زمینه قسط فراهم شود همه مردم به حقشان رسیدند، آنوقت است که انسانها میتوانند برپا بایستند و از نظام غیر قسط انسانها همه با ریده هستند، قیام

می‌رود. انحرافات را میشناسد، نقاط مثبت را ارزیابی میکند و ایدئولوژی خویش را از دنیا می‌میزم و ویژه ای بر خوردار میسازد. او به مفهوم واقعی و ایدئولوژیکی آن "محتهد" است. پیوندش با توده‌ها و دردهای اجتماعی آن از یکسو و اشرافش بر مبانی اعتقادی اسلام او را همیشه پیشا پیش قرار میدهد. او در همه صحنه‌ها با ارتجاع

نگاهی به وضعیت

## پناهندگان ایرانی در پاکستان

جنگ نگاه کردیا طبق ادعاهای منشور خود آنهم فقط روی کاغذ در عمل ارگانی در خدمت افرادی چون سیل موجود در پاکستان؟

سخن کوتاه، آوارگی و در بدری و بلاتکلیفی و ناامیدی موجود در پاکستان نتیجه عدم پذیرش می باشد و در این راستا قطع حقوق تعدادی از پناهندگان و مخصوصا تزییقات و فشارها و سرکوبهائی که بر هموطنان بلوچ و اردمیاید قابل توجه است و هم اکنون چندین خانواده و افراد دانشجو زبلوچها وجود دارند که تمام امکانات محدود کنونی از آنها سلب شده و مجموعه ای دیگر از مشکلات و گرفتاریهای موجود که از ناسامانی و کمبود امکانات کمک هزینه بهداشت و نبود مسکن میتوان نام برد و.....

نتیجتا: اکنون وضعیت اسفبار روتکا ندهنده زندگی پناهندگان و آوارگان ایرانی در پاکستان به زیر سایه ستیهای UN پیش آمده که هیچ ناظر بیننده ای را نمیتواند متاثر و منزعز کند.

بنابراین: ما آوارگان و پناهندگان ایرانی در پاکستان (کراچی) جهت رسیدن به خواسته های برحقمان و جهت اعتراض به این وضعیت رقت بار اقدام به حرکت اعتراضی و بطور مشخص برخواست پذیرش سرپازان و قطع سرکوبگریهای UN مخصوصا در ارتباط با هموطنان بلوچ، وصل هرچه سریعتر امکانات قطع شده تعدادی از پناهندگان، افزایش امکانات بهداشتی و کمک هزینه و مسکن و امنیت و مهاجرت پافشاری داریم و تا رسیدن به تمامی خواسته هایمان و تا رسیدن به یک زندگی حداقل مقدور انسانی از پای نخواهیم نشست، از تمام دنیا میخواستیم از این خواسته ها حرکتی ما بعنوان وظیفه ای اجتناب ناپذیر پشتیبانی قاطع بعمل آورند.

هموطنان پناهنده و آواره ایرانی در کراچی! با اتحاد و همبستگی مبارزاتی و صفوف بهم فشرده خودمان و با لبیک به این فراخوان قدمی دیگر هرچه قاطعتر و جدی تر برداریم، با شدت در ادامه مبارزاتمان بتوانیم وضعیت دردناک کنونی را تغییر داده و گوش ناشنای جریانات بین المللی را تیزتر کنیم.

بنابراین در تظاهرات ایستاده روز چهارشنبه ۱۹۸۶/۹/۱۷ جلوسا ختمان UNHCR کراچی ساعت ۱۰ صبح حضور بهم رسانیم.

در جهت افشاء هرچه بیشتر سرکوبگریها و فشارها قاطعانه تر حرکت کنیم.

زنده باد اتحاد و همبستگی مبارزاتی پناهندگان و آوارگان! پیروز باد مبارزات حق طلبانه و برحقمان!

شورای نمایندگان پناهندگان و آوارگان ایرانی در پاکستان (کراچی) ۱۹۸۶/۹/۱۷



کودکان روستائی ما، خاطره

بسه خون نشسته آموزگار صمیمی

خود "صمد بهرنگی" را هرگز از یاد

نخواهیم فرود!

هموطنان آواره و پناهندگان ایرانی در پاکستان و نیروهای مترقی و دمکرات و آزادیخواه در تمام دنیا!

بر همگان آشکار و عیان است که زندگی حداقل انسانی با برخورداری از پائین ترین سطح معیشت درگرنی و قحطی و بیکاری و سرکوبهای شدید بزیست حاکمیت سیاه رژیم قرون وسطائی جمهوری اسلامی و با اعزام فوج از توده های مردم به قتلگاه مخوف جنگ ایران و عراق و گوشت دم توپ کردن بهترین فرزندان خلفهای ایران، مجموعه خطوط عمده فرار هزاران نفر از کشورهای و کاشانه خود گردیده است.

اکنون تعداد بالنسبه زیادی از این نیروها در پاکستان و عمدتا در شهر کراچی بسر میبرند که با اولین نگاه و بانظری کوتاه بروضعیت زیست و بهداشت و زندگی آنان متوجه وضعیت اسفبار آنان میشویم. در کل مجموعه UNHCR هیچ تعهدی به منشور کاغذی خود در قبال این انسانهای قربانی جنگ افروز - بیها و بیستهای ارتجاعی جمهوری اسلامی که عامل آوارگی و در بدری آنها است نداشتند و واقعیات کنونی این مدعا را اثبات میکنند، واقعیتی که بروز هرکدام از آنها تا شیرات مخرب و ویرانگر خود را در جسم و روح و فکر و آینه و شخصیت آوارگان و پناهندگان بجای گزارده اند. از تزییقات و فشارها

و سرکوبگریهای متعددی که در مورد پناهندگان دارای کارت و مورد پذیرش خود گرفته تا قبول نکردن سیل عظیمی از این نیروی انسانی بعنوان پناهنده به بهانه های واهی و از آن جمله مخصوصا عدم پذیرش سرپازان، مگر کسی که نخواهد خود را در راه اهداف جنگ ارتجاعی قربانی کند، نخواهد گوشت دم توپ منافع سرما به داران بشود، نخواهد تباهی و سیاه روزی از این بیشتر برای خود و خانواده خود ببارد و دست خود را به خون افرادی مثل خود در جبهه روبرو آلوده کند. سزایش در بدری، ناامنی، بلاتکلیفی، بسر بردن در بدترین وضعیت مالی و ماهها پشت میله ها و در بهای بسته UN است؟ یا UN با این حرکت خود عملا برای جنگ خانمانسوز مهترانه شنید نمیگذارد؟ این موضعگیری تا شنید آشکارا رگشتارها و برافشادن حمام خون در جبهه ها نیست؟ مسلما جواب مثبت است و عمل چنین بوده و هست. پس چرا در دید و باز دیده های خود از مناطق بمباران شده و آوارگان مناطق جنگی و زخمیها و گورستانهای مملو از اجساد قربانیان این جنگ خانمانسوز شک تماش میریزند و فریادهای عوامفربانه و مخالفت با این جنگ از طرف جریانهای بین المللی گوش فلک را کر کرده است؟

عمده کسانی که ما اینجا می بینیم از اقشار پائین جامعه و در این چندساله حاکمیت جمهوری اسلامی بمراتب وضع اقتصادی آنها و زندگانشان بدتر شده است و UN با عدم پذیرش آنها و نگاهداشتن در پشت میله ها و در بهای بسته اش عملادهنیت برگشتن و تن دادن به سرنوشت صدها هزار نفر از قربانیان قبلی این جنگ و حاکمیت کنونی را به آنان تزریق میکند که در این رابطه ما حتی نمونه برگشتن تعدادی را بعد از چند ماه آوارگی و در بدری در کراچی به ایران دیده ایم. پس باید به UN بعنوان ارگانی برای کارگزاری این



## رژیم ارتجاع کارزار پیکار فقهتیا و خط امامیا

"آقایون رسالتی ها، برادران اصحاب یمن، برای رضای خدا و ندبه اسلام و انقلاب اسلامی رحم کنید!"

بدنبال او جگیری تضاد "فقهتیا" و "خط امام" و تهدید خمینی مبنی بر شکستن قلم کسانیکه در رقابت با یکدیگر عمیق پوسیده، نظام ارتجاعی حاکم را بر ملا کرده و ملاطی برای گروههای سیاسی مخالف و نیز ارتقاء آگاهی مردم نسبت به ناتوانی رژیم فراهم میآورند، دولت موسوی فرصت را مغتنم شمرده و حملات گسترده ای را به جناح رقیب که خود را پیرو راستین "فقهت" میخواند آغاز کرده است.

دولت و نهادهای حامی و همچنین طرفدارانش در مجلس ضد خلقی میکوشند تا با متهم کردن فقهتیاها به اینکسه قصد سرنگون کردن نظام و دولت منتخب امام را دارند و تهدید آنان و کشاندنشان به محاکم قضائی، این جناح را مجبور به سکوت گردانند.

"چون دولت خدمتگزار در خط مستضعفین است، میبینیم عده ای دولت را مورد حمله قرار میدهند و به این وسیله به کل نظام حمله میکنند که حضرت امام مدرسنان اخیرشان حجت را بر آنان تمام کردند. آقایان به علت تفکر خاصی که در گذشته ضمن بی احترامی به با زوان پرتوان امام امامت به شورای نگهبان نیز توهیناتی داشته اند ولی اکنون سنگ شورای نگهبان را به سینه میزنند" (۱۱ شهریور - قاضی - زاده).

در همین رابطه رفسنجانی میگوید: "هیچ انقلابی در دنیا در سالهای اولش اجازه نداده که هر کس هر چه که در دلش هست بیاید بریزد روی دایره و مطالبی که حتی برای بعضی از خواص هم دانستنی آن اشکالاتی دارد، آدم بیاید در اختیار دشمنان بگذارد،" (۱۱ شهریور).

در همین راستا موسوی ردبیلی دست به تهدید قضا شده: "به نظر من تکلیف دستگاه قضائی روشن است، برای این اساس که ما متاکید فرمودند آنها که ما حاکم هستیم در نوشته ها ایشان مراقبت و مواظبت کنند که یگوقتی موجب تضعیف دولت و نهادهای دولتی و بالاخره تضعیف اسلام نشود، اگر خدای نا کرده یک وقتی مطبوعات از وظائف قانونی و شرعی تجاوز کردند به سرنوشت همان مطبوعات که قبلا بودند و با آنها برخورد شد، دچار خواهند شد، (۱۱ شهریور).

از طرف دیگر فقهتیاها نیز مستضعفینا همی خط امام را سکویی برای پرش و منحصر کردن قدرت در دست خود میداند و میکوشد با پنهان شدن در پشت شورای نگهبان از قدرت اجرائی خط امام با و تسو کردن قوانین پیشینها دی زسوی دولت بکاهد خاتمی که ملا دولت را زیر سوال برده و اینان را متهم به همدستی با لیبرالها کرده و قدرت طلب میخواند. امروز لیبرالها، قدرت طلبها به مقدسترین امور مستمسک شده و با زدن ما سکا اسلام به چهره از فقه - اسلامی سوء استفاده میکنند، آنان به نام دفاع از اسلام امتیازات خود را تثبیت میکنند و امتیازات تازه بدست میآورند" (۱۱ شهریور - کیهان).

آنچه که بروشنی محسوس است جناح رقیب که مجموعه ای را از پیش سفیدان حوزه علمیه، قلم، روحانیت مبارز و... تشکیل میدهد، در حملات گسترده خویش علاوه بر دولت، جان نشین خمینی، منتظری را نیز مدنظر دارد.

پس از انتصاب منتظری به مقام جانشینی این جناح به طرق گوناگون به موضعگیری در برابر مواضع منتظری پرداخت. در انتخابات میان دوره ای کوشید تا با علم کردن ناطق نوری و کسب رای برای وی و بمنظور قدرت - نمائی که اندیدای منتظری یعنی "احمدی" را از صحنه خارج کند و در این زمینه موفق شد.

منتظری، اما به سهم خود میکوشد تا با موضعگیری های سوپراست در مورد سیاستهای اقتصادیر رژیم

و برخورد دوستانه با سرمایه داران حمایت یگه اقتصاد بین جناح را که تجار بزرگ را شامل میشود به دست آورد و بدین ترتیب آنها جم گسترده سیاسی اقتصاد این جناح را خنثی کند:

"این قدر مردم را یاس ندهید آن کسی که میخواهد ا زمان شروع خودش مثلان مبنی را احیاء کند یا کارگاه و کارخانه ای تاسیس نماید نباید مزاحم او شد، گاهی شنیده میشود بعضی میگویند اگر در این گونه موارد اجازه دهید ممکن است بعضی پولدار شوند این چه تنگ - نظری است که بعضیها دارند، اگر از طریق مشروع و تلاش خود انسان با شد چه شکالی دارد سرمایه ای بکار رود و اجتماعی، کارخانه ای و یک مرکزی برای عمران و تولید و با صنعت تاسیس شود دوه نفع مردم و کشور باشد اگر فرضا عده ای قدری هم پولدار شوند دولت از آنها مالیات میگیرد و علاوه آنها تشویق شوند با پول خود صدها کار خیریه، صدقه و با وقف انجام دهند و بالاخره به نفع همین مردم و کشور خواهد بود" (۴ شهریور - کیهان).

در همین راستا رفسنجانی که همواره میکوشد خود را بر فراز تضادها قرار داده و نقش واسط و تعیین کننده را بازی کند به تشریح صریح و مستقیم تضادهای داخلی حزب مینشیند و اعتراف میکند که: "اینک در داخل حزب جمهوری اسلامی دو جناح قدرتمند وجود دارد، جناح اول خواهان حاکمیت مطلق دولت در تمام فعالیتهای کشور در این شرایط زمانی میباشد و جناح دوم خواهان مشارکت طبقه ای خاص در تمام مسائل سیاسی، اقتصاد و اجتماعی است این دو جناح در واقع فعالیت نمایندگان دو حزب بدون تشکیلات و سازماندهی حزبی میباشد ولی هنگام مطرح مسائلشان همچون دو حزب هستند نه دو جناح، دو جناح سعی میکنند نظراتشان هواداران بیشتری را جلب نماید ولی در واقع آنها به نفع جمهوری اسلامی ایران فعالیت میکنند" (۱۳ شهریور کیهان).

دنباله مقاله استراتژی

استمرار تاریخی بوده است، میبایست بوضوح تعریف شود طبق این نظریه، ضرورت استفاده صرفه جویانه و اشتراکی از آبدر صحراهای گسترده و خشک آسیای بیابانی سیستمهای مصنوعی آبیاری (بمثابه بنیان کشاورزی شرقی)، موجب دخالت تمرکز یافته دولت آسیای گشته و نقش اقتصادی خاصی به این دول در زمینه خدمات عمومی میبخشید.

این تئوری که بعلمتتعمیم - های کاذب نظریه پردازان استعماری "استبداد شرقی"، بارها مورد سوء استفاده واقع گردیده، برای درک نقش محوری دولت متمرکز و مناسبات مالکیت و شکل طبقات در جوامع شرقی حائز اهمیت است.

۳- و بالاخره، این نکته مهم که بدلیل وابستگی - استعماری اقتصاد کشورهای "جهان سوم" گرسنه جنوبی به متروپول جهانی سرمایه داری صنعتی شمالی و به لایحه تک محصولی بودن و درخا ورمیانه اقتصاد متکی به نفت و "پترو دلار" و، استثمار داخلی به اعتبار استعمار و غارت ملی ذخایر نیروهای انسانی عمل میکنند و از اینرو مانده با یک تولید داخلی و بورژوازی بومی، بلکه با دلالت و میباشان و واسطه ها و مدیران "خدماتی" امپریالیسم اقتصادی در داخل روبروئیم.

لهذا، مناسبات کلاسیک "بورژوازی - پرولتاریا" نیز از این بابست بنوعی دیگر متجلی میگردد؛ یعنی در تعارض منافع زحمتکشان خلق با نمایندگی داخلی سرمایه داری خارجی.

کلنیالیسم اقتصادی که "بنیانگذاران سوسیالیسم علمی" در رابطه با آن، موضعی "تکامل گراییانه" داشتند و نه انقلابی و انسانی و حتی راه را برای برخی اعضای انترناسیونالیسم دوم در دفاع و توجیه استعمار (حتی در خشنترین شکل آن) باز میگذارد، امروزه مناسبات "کاپیالیسم" را، نه در حصار سرزمینهای متروپول، بلکه در قطببندی شمال و جنوب و در گستره ارض ترسیم میکنند.

\*\*\*\*\*

حال با توجه به این ملاحظات باید دید انقلاب بهمن و انحراف آن توسط روحانیت حاکم، به روایت آمار، چه تحولاتی در بافت طبقاتی جامعه کمبرادوری انقلاب سفید پدید آورد. نگاه می به بیملان "مرکز آمار ایران" در سال ۶۳ نشان - گر بارزترین دستاوردهای نظام هشت ساله ولایت فقیه در تنبیه - جهتگیری بافت طبقاتی جامعه میباشند:

۱- تشبیت زدانی تشکل طبقه کارگر در نتیجه تفهف روروند صنعتی شدن.  
۲- رشد اختاپوسی بخش خدمات دولتی و دیوانسالاری و نظا میگری  
۳- گسترش بخش تجاری، و واسطه گری دادوستد، قاچاق و دلالتی، در نتیجه اقتصاد انگلی مطلقا "متکی بر مبادله نفت" و واردات تسلیحات و کالاهای مصرفی.

این سه دستاورد، خود مصداقی از سه ملاحظه بر شمرده در آغاز، یعنی تشکل طبقاتی نیافتن جامعه در حال صنعتی شدن در "راه رشد سرمایه داری کمپرادوری" رشد سرطانی دستگاه دولته ذاتی شیوه تولید آسیایی و وجود استثماریه اعتبار مناسبات امپریالیستی و بعلمت فقدان تولید ملی محسوب میشوند.

الف - تشکل نیافتگی طبقاتی کارگران:

باشکست جنبش مشروطه، بورژوازی بومی ایران، به رشد و انکشاف درون جوش نرسید و مسیر رشد تاریخی خود را بطور طبیعی نپیمود استبداد سلطنتی حاکم دیرینه - فئودالیسم و سدره رشد تکاملی بورژوازی ملی محسوب میشود. انقلاب سفید نیز که مدعی بریدن بندناف خود از فئودالیسم بود با پیوند زدن اقتصاد ایران به برنامهای امپریالیسم اقتصادی و گاشتن کمپرادوریسم خشکن و وارداتی و بیگانه به با بلوغ درونی نیروهای تولیدی جامعه، هم تولید ملی کشاورزی را از بین برد و هم مانع پیدایش اقتصاد صنعتی اصیل و مستقل شد. رژیم ولایت فقیه، وارث "مشروع" رژیم شاهنشاهی نیز نتوان از حلال بن بستها و تناقضات میسراحت اقتصادی - صنعتی شاه، قصد نمود چرخ تاریخ را در جهست عکس حرکت درآورد. محصول این

همه اما، نابودی کشاورزی تحت نظام سلطنتی و ورشکستگی صنعت تحت رهبری فقیهان ولایت بود. از این رو، شاه با تخریب سامانه روستایی، برخیل خانه بدوشان حاشیه شهری افزود و خمینی با جنگ افروزی و بی برنامگی صنعتی در کارخانجات را تخته کرد و سیل کارگران بیکار را متوجه سارشته ها، با لایحه بخش "خدمات رژیتمش نمود. فرار صابان سرمایه کمپرادور از کشور و جایگزین شدن بورژوازی تجاری سنتی، به جای آن بحرانی را در مشی اقتصادی و تشکل اجتماعی طبقه حاکم موجب گشت، که در سر نوشت طبقه محکوم کارگری تا شیر نبود و تقلیل کمیت کارگران متمرکز در واحدهای بزرگ صنعتی از تا شیر بلا واسطه آن بشمار میآید. تخریب بسیاری از واحدهای بزرگ صنعتی در اثر جنگ (مانند صنایع نفت)، هزاران کارگر را به بیکار ری یا به صنایع کوچک و سایر رشته های تولیدی کشاند.

محدودیت های رژی رژیتم نیوز باعث کاستن از سرمایه گذاریهای صنعتی و پیرداختن به عمران روستائی و جاده سازی و بخش ساختمانی شده است.

کلیه این عوامل تمرکز صنعتی را که زمینه ساز آگاهی و تشکل سندیکائی و سیاسی است از میان برده است. در حال حاضر، تنها نزدیک به ۷٪ کل کارگران در واحدهای بزرگ صنعتی بکار مشغولند (حدود سیصد هزار نفر) حال آنکه حدود یک میلیون کارگر در کارگاهها و مؤسسات تولیدی کوچک (با کمتر از ده نفر) اشتغال دارند که طبعاً فاقد تراکم لازم و مناسبات پیشرفته در جهت تشکل صنفی است مابقی کارگران در بخشهای کشاورزی، ساختمانی و راه سازی، حمل و نقل و ارتباطات و خدمات و (انرژی و آب، بانکها و بیمه ها و تجارت و واسطه گری) کار میکنند.

از ۴۴/۸۵ میلیون نفر جمعیت ایران (آمار سال ۸۵) ۴۹٪ در روستا و تنها ۵۱٪ شهرنشین اند کشاورزی که یک چهارم کل کارگران را تشکیل میدهند، بدلیل بی آیدگی این حرفه، همچنان بسوی شهرها روانند و بدلیل پراکندگی و پرت افتادگی، فاقد خود آگاهی و هرگونه تشکلی میباشند و بشدت تحت تاثیر تبلیغات مذهبی و سنتی اند.

پیش به سوی دمکراسی شورایی فردا!

\* رقم قابل ملاحظه دیگری، افزایش یک میلیون کارگر به بخش ساختمانی است، که نیمی از سال را در روستا به کشت و نیمه دیگر را در شهر به تولید مسکن و جاده، بعنوان کارگر روزمزد میپردازد. اکثر کارگران این بخش غیر متخصص میباشند و تحرک دائمی آنها بین شهر و روستا و تزلزل میان دو خصلت کار روزمزدی و خرده مالکی بر زمین زراعی ایشان را فاقد خود آگاهی کارگری میسازد. رژیم نیز هم بلحاظ تبلیغاتی و هم سرمایه گذاری بر روی این بخش حساب میکند.

رقم دیگر، قریب به یک میلیون کارمندی است که پس از انقلاب از بخشهای صنعتی و کشا ورزی به بخش "خدمات" انتقال یافته اند. تا سیس نزدیک به ۲۰۰۰۰۰ نفرند که کنترل اموال کلان و وابستگان به رژیم شاه را در اختیار گرفته اند. تنها یکی از نشانه های این گسترش فاجعه بار است. برای این نهادها، باید سیستم توزیع و توسعه بخش تجاری را هم افزود که خود حدیثی مفصل است. تنها من باب اشاره، بنا بر اعتراف وزیر برنامهم بودجه: "ارزش افزوده ی زیر بخش خدمات یعنی بازرگانی و رستوران و هتل داری و خدمات حرفه ای و تخصصی در سال ۶۲ معادل ۴۱۱۳ میلیارد ریال بوده است که ۹۰٪ آن ۳۷۰ میلیارد تومان سود میباشد" (\*).

بدنه کل کارگران را میسازد، از این میان نزدیک به یک چهارم در بخش کشا ورزی کار میکنند (۲/۱ میلیون)، و پس از انقلاب نزدیک به دو میلیون جزو حقوق بگیران دولت اند و بکارهای غیرمولد اشتغال دارند.

آمار فوق نمایانگر واقعیهائی است از قبیل: جوان بودن جمعیت موانع استخدام زنان، ریشه روستائی اکثریت کارگران و دوزیستی بودن بخش غالب ایشان در اقلیت ماندن توده کارگری صنعتی (۲۹٪ کارگران و با لایحه کمیته بسیار پائین کارگران متمرکز در واحدهای بزرگ صنعتی) نزدیک به ۷٪ کل کارگران و با لایحه نقش تعیین کننده دولت در تولید و انقیاد دولتی درآمدناخالص ملی میباشد.

ب- دولت مالکی: نظارت دولتی بر صنایع نفت، گاز، حمل و نقل، آب و برق، شیلات، فولاد، کشت و صنعت، کشا ورزی و دامپروری، قند، دخانیات، سیمان، ماشین سازی دستی و فرش، کشتی سازی، نظمی، چوب و نساجی، که قبل از انقلاب تحت مالکیت رژیم شاه درآمده بودند و برخی صنایع سنگین با سرمایه گذاری دولت تا سیس گردید (۸/۱ هم از نقطه نظر وابستگی به امپریالیسم اقتصادی و هم نقش تعیین کننده دیکتاتوری

خاص "وجه تولید آسیائی" مذکور است که به دولت نقشی استثنائی در کنترل تولید اقتصاد میبخشد و همواره بر فراز قطبین طبقاتی ظاهر شده، با شعار حمایت از مستضعفین سیاست سیاسی خود را برپروژوازی حفظ کرده و به نیابت آن به سرکوب زحمتکشان میپردازد.

بنا بر این تنها راه مقابله راستین در برابر این نوع "سرمایه داری دولتی"، پیوستن نهادن "سوسیالیسم شورائی" و مبارزه در مسیر تحقق دمکراسی و کنترل خود کارگران بر روند تولید شورائی وسائل و ابزار تولید نیست.

تبدیل کارگران به مزدگیران دستگاهدولتی، اسارت دمکراسی اجتماعی در چنگال دیوانسالاری سیاسی است. پا ورقیها

- ۱ - طبقات اجتماعی گوریچ  
۲ - نتایج سمینار ماینس علت مخالفت نیروهای چپ با رژیم شماره ۲، منوچهر صالحی، ص ۳۵-۴۰  
۳ -  
۴ - پژوهشی در اقتصاد ایران بهرام تهرانی (فرید) ص ۴۴۸  
۵ - همان ماخذ و...  
۶ - البته تعداد واقعی بیکاران را هم اکنون حد اقل ۴ میلیون نفر تخمین میزنند. رک همان ماخذ "پژوهشی" ص ۲۲۸  
۷ - //، "نتایج سمینار" و...  
۸ - //، "پژوهشی" و... ص ۲۲۵

شاه با تخریب سامانه روستایی برخیل خانه بدوشان حاشیه شهری افزود و خمینی با جنگ افروزی و بی برنامگی صنعتی در کارخانجات را تخته کرد و سیل کارگران را متوجه سایر رسته ها، با لایحه بخش خدمات رژیمش نمود.

اما اگر بیشترین سوددهی از آن بخش تجارتی بوده است، بیشترین رشد جمعیتی متعلق به "حاشیه نشینان شهر" است، که از طریق شغل های کاذبی چون دست فروشی و واسطه گری و... به امرار معاش میپردازند. از سوی دیگر، مطابق آمار سال ۸۲ (\*): از ۴۴/۸ میلیون جمعیت کل، حدود ۹ میلیون نفر "شاغل" یا در جستجوی کارند (۸،۷۹۹،۰۰۰ نفر) و نزدیک به یک میلیون نفر بیکار میباشند (۹۹۷،۰۰۰) و قریب به ده میلیون نفر (۹،۷۹۶،۰۰۰ نفر)، جزو جمعیت "فعال" یا "بیکار" بشمار می آیند (مازند محصلین و زنان و...)  
اگر نزدیک به ۵ میلیون نفر

سیاسی در کنترل تولید حاشی - اهمیت است پس از انقلاب با ملی شدن سهام سرمایه داران وابسته به رژیم شاه و انتقال بسیاری از آنها به ارگانهای رژیم خمینی مانند بنیاد مستضعفان، دولت بر این صنایع مسلط شد. جانشین شدن دولت بجای سرمایه دار و کارفرما، سدا به شکوفائی مبارزه صنعتی و طبقاتی کارگران میشود، چرا که تضاد منافع و رابطه مستقیم با صاحب خصوصی سرمایه، جای خود را بیک بوروکراسی عمومی میبخشد، که هم در نقاب یک موسسه خدماتی و عام المنفعه صامنیت و رفاه ظاهر میگردد و هم هرگونه تحرک سندیکائی و سیاسی مستقل را سرکوب میکند. این شاخصه، یادآور همان

جاودان با دید شهادی پر افتخار ۱۷ شهریور، روز ننگ شاه و ننگین نظام ستمشاهی!



## گزارشی از : ترکیه

در پی قرارداد در رژیم خمینی با دولت نظامی ترکیه منبئی بـسر استرداد افراد که بطور غیر مجاز وارد آن کشور میشوند، محدودیت های زیادی برای هواداران نیروهای سیاسی که از جنگا لرژیم ضد خلقی حاکم بر ایران گریخته و در ترکیه بسر میبرند، بوجود آورده است.

در ادامه همین سیاست ضد انسانی است که پلیس فاشیست ترکیه اقدام به بازداشت و شکنجه نیروهای سیاسی ایرانی نموده و پس از مدتی آنان را تحویل پاداران مرزی ایران میدهد. از جمله اقدامات اخیر رژیم ترکیه دستگیری یکی از هواداران آرمان مستضعفین در استان بول میباشده که هم اکنون در زندان "بایرام پاشا" آن شهر بسر میبرد. و قرار است به زودی محاکمه و بـسه

انها م "ورود غیر قانونی بـسه خاک ترکیه" به ایران مسترد گردد.

لازم به تذکر است که برادر زندانی ما، به تا زگی پـس از چهار سال اسارت با "حکم اعدام تعلیقی" از شکنجه گاه های رژیم ارتجاعی ایران گریخته و توانسته بود از طریق مرکز رستوران خود را به ترکیه برساند. از اینرو ما اعلام میداریم که رژیم نظامی ترکیه مسئول تمامی عواقب بعدی استرداد ابراهیم سیرمان میباشده. و بدینوسیله از تمامی نیروهای سیاسی و شخصیت های مترقی و مردمی و مجامع حقوقی میخواستیم که صدای اعتراض خود را بر علیه سیاست ضد انسانی "استرداد" نیروهای سیاسی و به رژیم حاکم بر ایران، بـسه گوش جهان بـسانند.

سپتامبر سیاه  
داغ ننگی بر جبین  
ارتجاع منطقه و  
ملوک خود فروخته  
عرب!



درها را خواهم کوبید  
و آنها را خواهم کسود

### بمناسبت شهادت

## امام سجاد،

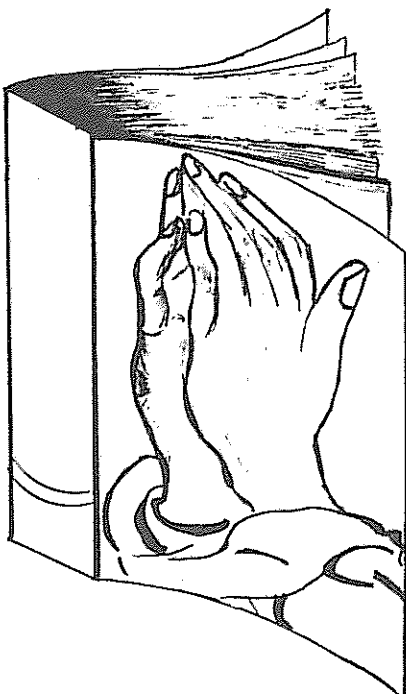
## زیباترین روح پرستنده

"صحیفه" کتاب جهاد در تنهایی است و سخن گفتن در سکوت و سنگ گرفتن در شکست و فریاد دزدن در خفقان و آموختن با لبهای دوخته و سلاح گرفتن یک خلع سلاح شده ... و با این همه یک "کتاب دعا".

دعا در مکتب امام سجاد در عین حال که جلوه گاه عمیق ترین آگاهیها "است و شورانگیزترین "عشقا" و متعالسی ترین "نیازها"، برای او و برای هر کسی که در مکتب امامت، درس زندگی و نمونه "پیروی" و سرمشق "بودن و اندیشیدن و کار کردن" میاموزد، "زبانهاست در پس لبهای دوخته، برای حرف زدن و نیز برای حرفها را زدن".

" اللهم و اجل لی یدا علی من ظلمنی و لسانا علی من خاضعی و ظفرا یمنع اندی و هب لی مکررا علی من کذب علی من یمنع علی من اظهدنی و تغذیبا لمن قصصنی و سلامه ممن توعدنی و وفقی لظاعه من سدنی و متابعه من ارشدنی "

با رالها! دست مرا در مبارزه با ظلم و ستم توانا و زبان مرا در مقابل دشمن گویا گردان و توفیقی ده که بر ظلم و بیدادگری غلبه نموده و دست ظالم و ستمگر را از تعدی و تجاوز کوتاه نمایم. با رالها! توفیقی ده که تهمت و افترا و تهدید دشمنان را به هیچ شمرده و بدنبال رهبران برخاسته از میان مردم حرکت نمایم.



وتوای رود اردن  
چهره مرا با آبهای مقدس خواهی شست

وتوای رود اردن  
آثار گناههای وحشیان را بحر خواهی کسود

خشم، خورشان میآید

خشم، خورشان میآید

سکه زور درم خواهد شکست

خانه مال ماست، قدر از آن ماست

"خط امام" ا کشتی نوحی است که از هر مخلوقی دو راس در آن می‌گنجد در ارسوا می‌کنیم!

\* دسته‌بندی تضادها و ترسیم تمایزات سیاسی مان با اردوگاه‌های موجود

با انقلاب مردمی ۲۲ بهمن، جنبش سیاسی ما وارد فصل جدیدی شد. سلطنت و مشروطه خواهی که به تاریخ پیوسته این طیف را نیز با خود عزادار کرد و بیه سوگ رژیمی نشاند که قبل از سقوط مرده بود و اما

را سخ به حقانیت این مکتب در تمامیت آن و پوشش در وجهه ایدئولوژیک استراتژیک و سیاسی آن، یعنی التزام به "مشی آگاهی - رهائی بخش" در مقابله با ارتجاع حاکم، یعنی متحد عملی کل نیروهای انقلابی و مترقی بودن. امروزه دیگر "اعتقاد به اندیشه شریعتی" به معنای اسمی و عکس و نقل قولهای طولانی از وی آوردن و در همان حال سنگ مشی و مرام و نیرو وارد وی دیگری

در جمع‌بندی تجربه ۷ ساله خویش، و ارزیابی نقاط ضعف و قوت کاروبرسی بیلان عملکرد - و میزان حضورمان در صحنه عمل مبارزاتی، سطح فعالیت‌های اجتماعی، درجه نفوذ در حوزة کار تبلیغی - سیاسی - کیفیت و کمیت کار عقیدتی و... همه و همه به یک نتیجه و احد میرسیم که ما برغم کلیه تضادهای اساسی بر سر راه (از قبیل الزامات دوران تکوین مکتب با نیازهای مرحله انقلاب) و برغم وجوه عمده

## نگاهی به تجربه ۹ ساله

### حرکت پیروان راه شریعتی (۳) استقلال ارشاد

از آنرو که شریعتی، در روند حرکت انقلابی مردم ما، نخستین بار بعنوان معلم انقلاب طرح گردید و شاخصترین چهره در کنار خمینی متجلی شد، طبیعتاً با حاکمیت رژیم ارتجاع پس از انقلاب شبهه حمایت استحما رگران حاکم از شریعتی باقی بود و از آنرو که شخص خمینی آگاهانه از موضع

را به سینه زدن نیست. چه این اندیشه و این محتوا هم فرم و شکل خاص خویش خویش را می‌طلبد و هم خط سیاسی و مشی - استراتژیک مختص به خود را. اندیشه شریعتی را از خط سیاسی و از یک استراتژی روشمند مبارزاتی منطبق با آن جدا کردن و تنها به فرهنگ این تفکر بی عمل کردن به راه‌حلهای مبارزاتی سیاسی آن، تکیه نمودن، خط فرصت طلبانه ایست که می‌خواهد با استفاده از اعتبار مبارزاتی و مقبولیت توده‌های این اندیشه، وجهه‌های مردم پسندانه بیابد، بی آنکه به الزامات ایدئولوژیک و مبارزاتی آن پایبند باشد و بدین ترتیب در پشت اسم و عکس و آرم و آثار شریعتی محتوای دیگری را غالب کند و بیه مردم ما با اصلاح خودش "پلنتیک" بزند!

گیری رسمی و بی‌پرده در برابرش اجتناب میکرد، فتاوی تکفیر روحانیت در قدرت و یا در حاشیه آن نیز، به حساب رژیم گذاشته نمیشد، خصوصاً از آنرو که برخی از چهره‌های جوان حاکمیت برغم زیر سوال بردن وجوهی از اندیشه شریعتی و تقلیل نقش وی به "یک نویسنده متعهد اسلامی" جهت تحریف محتوای اندیشه، به تجلیل از شخصیتش پرداختند. اما آگاهان فعالیت‌های متشکله پیروان راه شریعتی و موضوعگیریهای ضد ارتجاعی این طیف در متن جنبش، ارتجاع حاکم را به مرز بندی با این راه و رسم کشاند و به موازات فعال شدن "خط شریعتی" در حاشیه، این تضادها روز بروز با رز تر گشته و پس از خرداد ۶۶ عملاً به صحنه کشانده شد. اعدا مصادها تن از پیوندگان راه رنسانس، اسارت هزاران تن، تنها به جرم هواداری از این اندیشه در زندانهای ارتجاع، توقیف بسیاری از آثار معلم، پخش وسیع و گسترده کلیه فتاوی تکفیر شریعتی از جانب فقهای حاکم و انتشار کتابی علیه وی از جانب مدرسین به اصطلاح حوزه علمیه قم (که رسماً

استباه این خط در این است که نمیدانند تجربه چنین پلنتیک‌های را مردم ما ۸ سال پیش با خمینی پشت سر گذاردند و مرزهای درهم ریخته سال ۵۷ را امروز دیگر خندق کننده اند. شبهه‌های دیگر بجای نمانده، توهمی در کار نیست. هرا اندیشه و هر راهی میانسی رمعیارها و اصول ثابت و احدی دارد و پیوندها را ستین کسی است که بیش از همه بر این میانسی، اصول و معیارها، متعهد و پایبند باشد. و با این معیار است که ما هر مدعیای را محک می‌زنیم، و با سپردن این معیارها و محک به مردم است که آتانی را که می‌پندارند خط شریعتی هم چون

ضعف‌های چون نبود یک تشکل سراسری بر محور یک استراتژی مشترک مبارزاتی در میان پیروان راه معلم و پیوستگی نارسا آنها و اشکالات و مواضع و درشت دیگر که همگی بدان واقفیم و بارها و بارها به جمع‌بندی و بازنگری مجببد آن پرداخته‌ایم، اما در سنجش و قیاس این دو کفه نقاط قوت و ضعف، سرفرازی و واگردن بر این پرسش قرار میگیریم که در این ۷ سال چه کرده‌ایم و دستاوردهای شما کدا منند؟ بی‌درنگ پاسخ میدهم: ستم‌دهی گرایش به اندیشه شریعتی از محدوده یک نهضت فکری به یک راه مستقل مبارزاتی و دستیابی به یکسری خطوط و احادیسی و یک استراتژی مشترک مبارزاتی در میان کل پیوندگان راه رنسانس.

بدین معنا که میانسی ایدئولوژیک - استراتژیک و خطوط سیاسی و الزامات پیمودن این راه به یمن ۷ سال تلاش بی‌وقفه پیوندگان راه معلم، ۷ سال مبارزه مشترک بی‌مان علییه ارتجاع، درهمه چهره‌های آن و به یمن شهادت صدها تن از رهبران این مسیر و اسارت هزاران تن از یارانمان، در حاشیه و در سطح جنبش تعیین کرده و معرفی نموده ایم. آنچنانکه امروزه دیگر پیرو راه معلم بودن، نه تنها خواننده آثار او بودن است و نه فقط دوست - دار افکار او و یا ارا دتمند به چنین شخصیتی، بلکه پیرو راه شریعتی بودن، یعنی اعتقاد

در مراکز سپاه پاسداران و دفاتر سازمان تبلیغات در سراسر کشور توزیع گشت) همگنی شبهه حمایت حاکمیت از شریعتی را در متن جامعه زدود و وصف پویندگان راه رنسانس را در برابر ارتجاع حاکم یکپارچه نمود. از سوی دیگر با روشن شدن ماهیت ضد خلقی جمهوری "منسوب به اسلام" در طیف نیروهای چپ که تا دیروز در کنایه رديگر چریانات مترقی مذهبی، علییه امپریالیزم و ارتجاع، متحدان میچنگیدند و تنها معیار سیاسی یعنی جهتگیری اصولی و مترقی مبارزاتی را مبنای دوری و نزدیکی با هر نیرو قرار میدادند، تضادهای ایدئولوژیک دامن گرفت و بخشی از این نیروها کوشیدند "از این فرصت تاریخی" استفاده کنند و با پیوند دادن جنایات رژیم خمینی، به اسلام، و با اصلاحات دادن به اسلام خمینی، کمال ایدئولوژی را به زیر سوال برده و با یک تیر با صطلاح دوشان بزنند، هم در شرایط حاضر به حساب رژیم خمینی برسند و هم برای پیشگیری از امکان قدرتگیری یک آلترنا تیبو مترقی مذهبی در آینده، اسلام خمینی و شریعتی و مآهیدین و طالقانی و...

بندیها، استقلال هر چه بیشتر سیاسی و پررنگ شدن هویت عقیدتی پویندگان راه رنسانس در صفوف "متحدین طبیعی" دیروز بود، ما به سهم خود ضمن استقبال از گشایش فضای مبارزه فکری و بروز نقطه نظرات اعتقادی و ظهور بیانات و زوال توهمات و ابهامات کلیه شیوه های تخریبی و نازل و انحطاط زارا، غیر اصولی دانسته و با تاکید بر سمتگیریهای اصولی خویش در کا در مشترکات جبهه خلق، خنثی میسازیم و به انتظار فرارسیدن فضای سالم برای طرح درست مسائل مینشینیم. در برخورد با این خطوط، شیوه مساپیروانزاه شریعتی، "ارشادی - انتقادی است" و در این رابطه خط "وحدت عملی" با کلیه نیروهای جبهه انقلاب که به معیارهای مبارزه و احد علیه دشمن مشترک با یبندیا شدند در انبصال میکنند، بدین معنی که با پرهیز از اصول گرائی (دگما تیزم) محض که به "انزوا" و "ذهنیت مسان میکشاند، از دنیا له روی پراگماتیستی و اپورتنیستی در قبصال سایر نیروها، پیشگیری میکنند و با در نظر گرفتن اصول ایدئولوژیک و ابلاغ مواضعمان در برابر اردوگاههای سیاسی موجود، از

آخوندیسم است و مشی آگای هسی که در شرایط حاضر به دوشکلی تبلیغ سیاسی و سازماندهسی شکل توده ای در راستای قیام قهرآمیز توده ها تجلی می یابد و همچنین شکل شورایی، حزب محصول بلا فصل شرایط عینی و ذهنی جنبش بعنوان مبنای و هم شرط انسجام بخشی کل حریانات پیروان مشی و اندیشه در یک شکل واحد و حزب واحد است، حزبی که در عین پلورالیسم سیاسی، هم مبتنی بر مشی واحد است و هم دارای جهت و خط سیاسی واحدی و بدین گونه میتواند آلترنا تیبو مطلوب و بدیل عقیدتی سیاسی و طبقاتی را در متن مردم بوجود آورده و به همت توده ها و بتوسط خود ایشان متحقق سازد، چسه "آلترنا تیبو مطلوب" رژیم خمینی نه در میان جناح مخالف خوان و اپوزیسیون قانونی رژیم یافت میشود و نه در آنسوی مرزهای کشور. مان، آلترنا تیبو مطلوب رژیم خمینی، ایدئولوژی و تفکری است که میتواند از نظر تاریخی و فرهنگی اسلام فقا هتی را در متن جامعه خلع پا یگاه کند و نظا میست که با یک جهتگیری سوسیا لیستی و یک دموکراسی شورایی، دیکتاتوری

اندیشه شریعتی را از خط سیاسی و از یک استراتژی روشن مبارزاتی منطبق با آن جدا کردن و تنها به فرهنگ این تفکر، بی عمل کردن به راه حلهای مبارزاتی سیاسی آن، تکیه نمودن، خط فرصت طلبانه ایست که میخواهد به استفاده از اعتبار مبارزاتی و مقبولیت توده ای این اندیشه، وجهه ای مردم پسندانه بیاید، بی آنکه به الزامات ایدئولوژیک و مبارزاتی آن پایبند باشد. به این ترتیب در پشت اسم و عکس و آرم و آثار شریعتی، محتوای دیگری را غالب کند و به مردم به اصطلاح خودش "پلیتیک" بزند!

ولایت فقیه را و سازش طبقاتی با زار و حوزة را جانشین کردند

مطلق کردن تمایزاتمان با نیروهای جبهه انقلاب اجتناب کرده بی آنکه مرزهای عقیدتی - مان را مخدوش کنیم، کلیه تضادهای درون این جبهه را به سهم خود، بسمت سوی تضاد اصلی یعنی رژیم ارتجاع سقوق میدهیم.

رایکی قلمداد کرده و در برابرش هشار دهند و از اینرو به سراغ شریعتی رفتند، چه اندیشه شریعتی از آنرو که سرچشمه غالب گرایش مردم به تفکراسلامی بود، خطرناکتر تشخیص داده میشد و در نتیجه با زار نقد و بررسی آشکار شریعتی گرم شد و همچنان ادامه دارد.

و اما آخرین تحویلی که در سلسله تضادهای سیر خطی ایدئولوژیک - سیاسی با اندیشه و راه شریعتی با رزگشت، برخورد رقابتی رهبریت حاکم بر زمان مآهیدین پس از انقلاب ایدئولوژیک با مشی معلم و پیروانش در سال گذشته بود، شرح ما وقع و تشریح ریشه ای این مواضع نیا ز مند بررسی مستقلیست که از حوصله این سطور خارج است اما حاصل این مرز



شاهزاده شهر یور ماه

سا لروز شهادت مهدی رضایی

گل سرخ انقلاب گرامی باد!

\* تولدیک مشی: اندیشه شریعتی مشی آگای، شکل شورایی

با روشن شدن مرزهای عقیدتی سیاسی، راه شریعتی، پس از ۹ سال، تجربه مستقل حرکت امروزه جا معه ما شا هدیک تولد است. میلادیک راه نوین مبارزاتی، اندیشه شریعتی که مبتنی بر تثلیث "دموکراسی منهای سرمایه داری"، "سوسیا لیزم منهای دولت و خدا پرستی منهای



## آزادی مطبوعات، در نظام دیکتاتوری استحصاری حاکم

آزادی مطبوعات، وزیر ارشاد به تاریخ ۸ شهریور وارد میدان شد و با خطاب قرار دادن هر دو طیف به بانگ رسا اعلام کرد که: کسانیکه از محدودیت آزادی در مطبوعات سخن میگویند بدون تردید ضد انقلاب بوده و عزم تخریب بنیاد دوزیر بنای نظام اسلامی را دارند که بشدت با آنان برخورد خواهد شد (کیهان) ■

نیز به پاس سخگوشی در آمد که: "اینها نمیدانند که بحشی که با اصرار فقیه روشن بیس حضرت آیت الله منتظری گشوده شده است موضوعی نیست که خاطر خطیر آن عزیز را رنجانیده باشد، نه برادران! احتمال ندهید یقین بدانید که یکی از مخاطبان بارز حضرت امام و همه مصلحان و اسلام خواهان شما هستید (۱۱ شهریور). و اما برای فیصله دادن به این بحث و کندن دندان طمع

بدنبال گشایش بحث آزادی مطبوعات در نشریه کیهان و سلسله مصاحباتی با برخی از شخصیت های حاشیه قدرت در این باب، جناح رقیب برای خنثی کردن تبلیغات خط اما میها که میکوشیدند حملات اخیر خمینی را متوجه آنان کنند مدعی شد که روی سخن خمینی با دست اندرکاران روزنامه کیهان بوده که به تا زگی به یاد نبود آزادی درجا معبه و مطبوعات افتاده است کیهان

## عاشقورای همیشه تاریخ

واما توای حسن!

با توجه بگویم؟

"شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هائل"

و توای چراغ راه،

ای کشتی رهائی،

ای خونی که از آن نقطه صحرای جاودان میطپی،

و میجوشی، و در بستر زمان جاری هستی، و بر همه

نسل ها میگذری، و هر زمینی حاصلخیزی را سیراب

خون میکنی، و هر بذرشایسته را، در زیر خاک،

میشکافی، و میشکوفانی، و هر نهال تشنه ای را

به برگ و بار حیات و خرمی مینشانی،

ای آموزگار بزرگ شهادت!

برقی از آن نور را بر این شبستان سیاه و نومید

ما بیفکن،

قطره ای از آن خون را در بستر خشکیده و نیم مرده

ما جاری ساز، و تفی از آتش آن صحرای آتش خیز

را به این زمستان سرد و فسرده، ما ببخش.

ای که "مرگ سرخ" را برگزیدی تا عاشقانت را از

"مرگ سیاه" برهانی،

تا با هر قطره خونت، ملتی را حیات بخشی، و

تاریخی را به طیش آری، و کالبد مرده و فسرده

عصری را گرم کنی، و بدان جوش و خروش زندگی

و عشق و امید دهی!

ایمان ما، ملت ما، تاریخ فردای ما، کالبد

زمان ما،

"به تو و خون تو محتاج است"

رشدنضا دهای قدرتی  
میان نهادهای حاکمیت

کشمکشهای استناداران و ائمه جمعه با دولت، قدمتی چندین ساله دارد، درگیریها بی که در همین رابطه میان پاداران و ائمه جمعه در برخی شهرها از جمله شیراز، سیستان، بلوچستان و تبریز - حتی تا مرز درگیری نظامی - به وجود آمده بود، درجه تخاصم این جناح بندی را بخوبی نشان میدهد. اخیراً "بدنبال تشدید و باره این اختلافات، منتظری و رفسنجانی طی سخنانی خطاب به اعضای دفتر نخست وزیری، توجیه کرده اند که از اینجا دهرگونه تشنت و درگیری با ائمه جمعه و استناداران به پرهیزند، رفسنجانی دستور میدهد که: "شما وارد مسائل سیاسی نشوید و با روحانیون مختلف از هر جویایی که هستید درگیر نگردید، اگر وارد مسائل سیاسی شوید، موضع گیری میکنند، بنا بر این در مسائل مختلف دخالت نکنید."

(۲۹ شهریور - کیهان)

در همین راستا، منتظری نیز طبق همان سیاست یکی به میخ، یکی به نعل، ا مریه معسروف میکنند که ما همها نگونه حمایت و تأیید دولت را لازم میدانند حمایت از روحانیت و شخصیتها را هم لازم میدانند و از فی نیست کسی به آنها توهین کند یا شعار علیه آنها بدهد یا مثلاً "افشاگری کند" و به معمول سنوای، به توجیه خرابکاری های اما مجلاد خود میپردازد و میگوید: "نباید از بیانات ایشان سوء استفاده کرد." (۳۰ - شهریور - کیهان) ■

